

فهرست:

۲	ادله روایی
۲	گروه اول : حرمت کتمان
۲	گروه دوم: ملازمه وجوب تعلم با وجوب تعلیم
۲	۱-۱- روایت اول
۲	۲-۱- روایت دوم
۳	بحث سندی:
۳	دلایل توثیق طلحة بن زید
۳	الف: تعبیر کتابه معتمد
۴	ب: نقل صفوان از طلحة بن زید
۴	مباحث دلالی
۴	۱ ملازمه عقلی و شرعی
۴	۲- قلمرو ملازمه
۵	۳- قلمرو حکمی ملازمه
۵	۴- علم شرط وجوب است یا شرط واجب؟
۵	۵- بذل العلم
۶	۶- مراد از عالم
۶	۷- کفائیت تکلیف
۶	۸- تکلیف اولی و ثانوی
۶	۹- تعلیل وارده، علت است یا حکمت؟!

بسم الله الرحمن الرحيم

## ادله روایی

هفت دلیل قرآنی برای ارشاد جاهل مطرح شد در ادامه ، ادله روایی بررسی می شود:

### گروه اول : حرمت کتمان

### گروه دوم: ملازمه وجوب تعلم با وجوب تعليم

#### ۱-۱- روایت اول

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ»<sup>۱</sup>.

طلحه از امام صادق نقل می کند که امام (ع) می فرمایند: من این مطلب را در کتاب جدم دیدم که خداوند هیچ جایی عهد نگرفته از جاهل به طلب علم و فرمان به طلب علم به جاهل نداده است تا این که قبل از آن از عالمان عهد گرفته است که علمشان را در اختیار دیگران قرار دهد و این هم، حکمت مسئله است که رتبه علم قبل از جهل است.

#### ۲-۱ - روایت دوم

این حدیث، در نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸ نهج البلاغه آمده است:

وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع) : «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.»

مؤاخذه نمی کند که بر اهل جهل که علم را بیاموزید حتی ...

۱ - الکافی ج ۱، بابُ بَدَلِ الْعِلْمِ، ح ۱۱.

این مطلب در امالی مفید در خصائص الائمه، تبعاً در وافی، و همچنین در بحار در همان باب کتمان علم، یکی دو روایت در همین مضمون نقل شده است. در منیة المرید نیز، این روایت بدون سند نقل شده است که ظاهرش همین روایت کافی است که امام صادق می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجَهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجَهَّالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ»<sup>۲</sup> باز همین مضمون، در روایت شصت و هفتم اوالی اللئالی نیز آمده است. سند این روایت در کافی معتبر است و در مسانید دیگر نقل شده است که تقریباً همه این احادیث و اسنادش به امیر المؤمنین (ع) نقل شده است و در کافی از امام صادق از امیر المؤمنین نقل شده است.

بحث سندی:

در مجموعه نقل‌هایی که از این به دست رسیده است، نقل کافی است که سند معتبر دارد و بقیه نقل‌ها، مقطوعه است و روی و ... و عمده نقل، اصول کافی است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع).

دو جای این سند بحث دارد:

اول: منصور بن حازم

دوم: طلحة بن زید

توثیق به این عنوان ثقة، در کلمات شیخ و نجاشی برای طلحة بن زید وارد نشده است؛ ولی تعبیر مرحوم شیخ درباره او این است؛ کتابه معتمد، طلحة بن زید له کتاب، کتابه معتمد.

دلایل توثیق طلحة بن زید

الف: تعبیر کتابه معتمد

معانی «کتابه معتمد»

دو جور می‌توان کتابه معتمد را معنی کرد:

۱- سند من به این کتاب، اعتبار دارد چون قدیم، صنعت چاپ نبوده، و چاپ به کثرت نبوده است.

۲- مطالب این کتاب، درست است.

۲ - منیة المرید، ص ۱۸۵.

در صورت دوم، توثیق خود راوی نیز استفاده می‌شود و احتمال دوم بعید نیست، ظاهر کتابه معتمد یعنی این‌که مطالب، درست است و به نحوی به دلالت التزامیه، تأیید توثیق خود شخص مؤلف است.

### ب: نقل صفوان از طلحة بن زید

در اینجا صفوان از طلحة بن زید نقل کرده و استفاده توثیق عام از نقل صفوان و بزنی، مورد قبول است در جایی که نقل مستقیم دارد.

البته ظاهراً منصور بن حازم در اتصال سندی، منصور بن یونس، اولی است؛ ولی مهم نیست؛ نتیجتاً هر دو راوی معتبرند و طلحة بن زید با ضمّ این دو وجه (کتابه معتمد) و مهمتر نقل مستقیم صفوان از او در روایات دیگر مؤید وثاقت اوست.

## مباحث دلالتی

### ۱ ملازمه عقلی و شرعی

در بحث تعلیم احکام، گفته شد ملازمه بین لزوم تعلم و لزوم تعلیم از لحاظ عقلی و عرفی خدشه وارد است و گفته شد که شاید ملازمه ای نباشد، به این بیان که اگر بر شما واجب باشد یاد بگیری و از طرفی به کسی هم لازم کند تا یاد بدهد، عقلاً و عرفاً تلازم وجود ندارد؛ ولذا اگر دلیل نقلی نباشد هیچ ملازمه‌ای بین وجوب تعلم و وجوب تعلیم نیست؛ البته از لحاظ عرفی، عرف یک انسی به این مطلب دارد که اگر به او می‌گویند یاد بگیر، پس باید یکی هم باشد تا یاد دهد؛ ولی تلازم وجود ندارد، گرچه عرف این تلازم را مستحسن می‌شمارد ولی به این الزام نمی‌کند. اما این روایت، به صورت تعبدی، ملازمه را بیان می‌کند

بنابراین تلازم بین وجوب تعلم و تعلیم را رد می‌کند. اگر این ملازمه پذیرفته شود این ملازمه حالت حاکم پیدا می‌کند، همه این امور که می‌گویند این را یاد بگیر و طلب العلم فریضة، در همه اینها شخصی که می‌داند، باید یاد بدهد، پس مطلب اول که در آن بحثها، محل خدشه بود، بنحو شرعی ثابت می‌شود و ملازمه شرعی بین وجوب تعلیم و تعلم وجود دارد، هر جا تعلم چیزی بر کسی واجب شد، همان‌جا تعلیم آن چیز بر کس واجب می‌شود؛ البته از لحاظ عقل و عرف این ملازمه وجود نداشت.

### ۲- قلمرو ملازمه

سوال این است که آیا ملازمه به نحو فی الجمله است به عنوان یک نگاه کلی و اجمالی، یا نگاه استغراقی مورد به مورد وجود دارد؟!!

وقتی امام می‌فرماید اگر خدا مأمور به فراگیری کرده، حتما کسانی هم باید آموزش دهند، احتمال دوم این است که منحل می‌شود، یعنی هر جا که خدا امر کرده یاد بگیر، به عالم می‌گوید یاد بده، و مورد به مورد همانجا که تعلم لازم باشد، تعلیم نیز واجب می‌شود.

ظاهر این است که کَلِّمُوا وَجِبِ التَّعَلُّمُ، وَجِبِ التَّعَلِيمُ عَلَى الْعَالِمِ، مَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجَهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعَالِمِ... ظاهر انحلال است، و ظاهر این است که شخص مبتلا به موضوعی است و همان جا می‌گوید باید تعلیمش دهد. ثمره:

ظاهر، انحلالی بودن است در همان دائره که واجب می‌شود تعلیم واجب می‌شود.

### ۳- قلمرو حکمی ملازمه

مطلب بعدی در دلالت روایت شریفه، دلالتش در حوزه حکم است، این که آیا حکم الزامی استفاده می‌شود یا...؟! ظاهر این است که این روایت، وجوب را می‌گوید ظاهر اخذ عهدها، وجوب است و ظاهرش در وجوب از امر بیشتر است، جایی که پیمان گرفته یاد بگیر، پیمان گرفته یاد بده؛ لذا قاعده عام ارشاد جاهل را شامل نمی‌شود و ظهور در وجوب دارد.

### ۴- علم شرط وجوب است یا شرط واجب؟

موضوع، در حوزه دلالت این روایت، وجوب تعلیم علماء است؛ اما این که خود شخصی که علم ندارد برود یاد بگیرد نیست؛ بلکه علم، شرط وجوب است، یعنی متعلم باید برود یاد بگیرد، بر کسی که الآن عالم است بر او واجب است؛ اما به کسی که علم ندارد این که برود یاد بگیرد، لازم نیست علم شخص، شرط وجوب است، یعنی اگر عالم بود بر او لازم بود.

### ۵- بذل العلم

در روایات دیگر ان یَعْلَمُوا، بذل العلم اعم از تعلیم اصطلاحی متداول و رایج است. تعلیم یک فرآیندی ویژه است؛ ولی بذل العلم یعنی به اطلاعش برساند؛ ولذا بذل العلم، اعم از مسئله گفتن و یا کلاس گذاشتن است؛ اما حداقلش که با او، جهل شخص برطرف می‌شود.

ملاک در درجه تعلیم و کیفیت تعلیم، آگاهی متعلم است، آگاهی که پایه تکلیف اوست منتهی در اخلاق و احکام متفاوت است همان حداقل که با آن، آگاهی شخص حاصل شود.

#### ۶- مراد از عالم

مقصود از علما، علمای اصطلاحی به معنای فقها و نهاد عالمان نیستند؛ بلکه هر کسی که در موضوعی، علمی دارد، یعنی من هو العالم بمسئلة و الجاهل محتاج الیه.

#### ۷- کفائیت تکلیف

این تکلیفی که متوجه عالم شده، همان ارشاد جاهل است و از این تکلیف، بیش از تکلیف کفائی استفاده نمی‌شود و با انجام تکلیف کفائی از دیگران ساقط می‌شود.

#### ۸- تکلیف اولی و ثانوی

هر جا تعلم واجب است، چه جایی که در احکام و ... باشد، یا در جایی که الآن عهد گرفته است که جامعه اسلامی نیاز به دانش هسته‌ای دارد که اخذ بر علما که یاد بدهند؛ ولذا اختصاص به احکام اولی ندارد، احکام ثانوی را هم شامل است.

#### ۹- تعلیل وارده، علت است یا حکمت؟!

تعلیل به لان العلم کان قبل الجهل، یک حکمتی را بیان می‌کند و بیان علت نیست. فرق علت و حکمت این است که اگر نتوان آن را دست مکلف داد، حکمت است و اینجا هم از این قبیل است بنابراین از مجموع روایات وارده بعنوان ملازمه بین تعلیم و تعلم استفاده می‌شود که این دلیل، دلیل تامی است که غیر از کتمان که اخص بود. این دلیل ارشاد را در محدوده تکالیف الزامی واجب می‌کند.